

تمرکز و تکامل عقول در عصر ظهور

روح‌الله دریکوند*

جواد جعفری**

چکیده

شکوفایی عقل، رسالت همه انبیا و اولیا بوده است. مردم در عصر ظهور در اثر تجربه و بلوغ تاریخی، آمادگی لازم برای تکامل عقول را خواهند داشت و امام علیه السلام رسالت جهانی خویش را با تکامل عقول انسان‌ها آغاز می‌کند. براساس برخی احادیث، عقول در عصر ظهور تکامل می‌یابند و ابزار این جمع و تکمیل عقول، دستان پرتوان ولایت است. معنای جمع شدن عقول، جمع شدن عقل فرد فرد انسان‌ها است و نتیجه آن، رسیدن همه به اتحاد و اجماع است. جمع عقول با تبلیغ و تربیت تدریجی امام صورت می‌گیرد و تأثیر عنایت امام، عادی و طبیعی است؛ نه اعجاز. دانش روز نیز دریافته است که انسان دارای استعدادها و ظرفیت‌های قابل توجهی است که در آینده، توان بهره‌مندی از آنها را خواهد یافت. در پایان این پژوهش نیز به ارتباط دوطرفه عقل و علم اشاره می‌شود؛ علم سبب رشد عقل است و عقل نیز زمینه کسب علم را فراهم می‌کند.

واژگان کلیدی

عقل، ابزار جمع عقول، جمع عقول، تکامل عقول، مهدویت، عصر ظهور، امام مهدی.

طرح مسئله

معنای لغوی عقل، حبس و منع است. (طریحی، «مجمع البحرین»، ذیل ماده «عقل») متکلمان شیعه، اغلب

derik.1358@yahoo.com

javad1350@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۳۰

*. دانش آموخته حوزه علمیه.

** استادیار پژوهشکده حج و زیارت.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۲۳

عقل را به غریزه و مشهورات تفسیر نموده‌اند. (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۷۱؛ حائری یزدی، ۱۳۶۰: ۲۴۱ - ۲۴۰) عقل در فلسفه اسلامی گاه به معنای موجودی مستقل بالذات و بالفعل است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۷ / ۲۶۲ - ۲۶۱) و گاه به معنای قوه‌ای از قوای نفس انسانی است. (رازی، ۱۳۷۵: ۲ / ۳۵۲) این واژه به صورت اسمی (عقل) در قرآن به کار نرفته است بلکه تنها مشتقات آن در قرآن به کار رفته است که تمامی این استعمالات در معنای «فهم، درک و معرفت» مشترک هستند. (قرشی، ۱۴۱۲: ۵ / ۲۸) در روایات نیز عقل، گاه در مبدأ ادراکات انسان و گاه در نتیجه ادراکات او به کار رفته است. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۸: ۲۳ - ۱۹)

«تکامل» مصدر باب تفاعل از ریشه «ک م ل» به معنای تمام شدن و کامل شدن است. (فیومی، ۱۹۷۸: ذیل ماده «ک م ل») اندیشمندان شیعه، آن را به معنای حرکت و سیر تدریجی از یک مرتبه به مرتبه‌ای کامل‌تر دانسته‌اند. (مطهری، ۱۳۸۶: ۲۵ / ۵۱۲)

بیشتر اندیشمندان، عقل نظری و عقل عملی را مبدأ ادراک دانسته‌اند و فرق این دو را تنها در متعلق ادراک می‌دانند. اگر متعلق آن، بود یا نبود باشد، عقل نظری و اگر متعلق آن، باید‌ها و نبایدها باشد، عقل عملی خواهد بود. (همان: ۲۲ / ۳۳۹)

«عقل معاش» (عقل ابزاری)، نیرویی است که مردمان در جهت تدبیر و تأمین سعادت زندگی دنیوی خویش به کار می‌گیرند و نیرویی را که در جهت تدبیر و تأمین سعادت اخروی به کار گرفته می‌شود، «عقل معاد» می‌نامند. (سجادی، ۱۳۶۱: ۳۶۴)

در عصر ظهور، اهداف انبیا و اولیای الهی به ثمر می‌نشیند و مهدی موعود علیه السلام رسالت خود را با جمع و تمرکز عقول در سه حوزه معرفتی، عملی و ابزاری آغاز می‌کند.

همچنین حلم به معنای عقل و بردباری و خودداری نفس از هیجان و خشم است. (طریحی، ۱۴۱۶: ۶ / ۴۹) معنای حلم در حقیقت، عقل نیست؛ ولی آن را به عقل تفسیر کرده‌اند؛ چرا که حلم از مسببات عقل است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۵۳)

علامه طباطبایی حلم را به عقل تفسیر کرده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۱۹) احلام در فراز «كَمَلَتْ بِهِ اَحْلَامُهُمْ» جمع حلم و به معنای عقل گرفته شده است. (مازندرانی، ۱۳۸۲: ق: ۱ / ۳۹۹) نامیدن عقل به حلم، از باب تسمیه سبب به نام مسبب است. زیرا عقل، علت و موجب صفت حلم است.

سازواره تحقیق

یکی از اتفاقات مهم دوران ظهور، جمع و کامل شدن عقل انسان‌ها است. نوشتار حاضر بر آن است تا منظور از جمع و تکامل عقول، ابزار، کیفیت و زمان آن و نیز نقش مردم و امام در این تکامل عقل، عادی یا معجزه‌گونه بودن، نیازمند زمینه و آمادگی بودن و همچنین ارتباط و تعامل عقل با علم را تبیین کند.

فرضیه این است که تمرکز و تکامل عقول، مفهومی مغایر هم نیست و ناظر به جمع شدن و کامل شدن عقل فرد فرد انسان‌ها است و رسیدن به اتحاد و اجماع و دوری از اختلاف و تشتت و دوگانگی در جامعه، نتیجه آنها است. این اتفاق، امری عادی است که بعد از ظهور به دست امام انجام می‌گیرد و نیازمند آمادگی انسان‌ها است. عقل و علم، رابطه دوسویه‌ای دارند و این دو موجب تقویت و تکامل یکدیگرند.

این تحقیق با روش نقلی و حیانی و گردآوری اطلاعات و داده‌های اسناد نوشتاری، سامانه‌های رایانه‌ای و نرم‌افزارهای علمی و با روش داده‌پردازی توصیفی و تحلیلی و در مواردی نیز تحلیلی - انتقادی به سامان رسیده است. هدف از این تحقیق بیان چگونگی تکامل عقول در عصر ظهور و تبیین این نکته است که زمینه ظهور در دست ماست و ما باید آماده شویم و امر ظهور کاملاً معجزه‌آسا نیست.

جمع و تکمیل عقول در عصر ظهور

در زمینه عقلانیت در عصر ظهور، روایات متعددی وارد شده است. در این میان، روایت تکامل عقول اهمیت فراوانی دارد. روایت تکامل عقول به دو صورت نقل شده است که ابتدا متن آن و سپس بحث سندی و دلالتی آن مطرح می‌شود:

نقل اول:

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنِ الْمُتَنِّي الْحَنَاطِ عَنِ قُتَيْبَةَ الْأَعَشِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْقُوبٍ عَنِ مَوْلَى لَيْسَى شَيْبَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَيْنَهُمْ عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِمْ أَحْلَامَهُمْ. (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۲۵)

زمانی که قائم ما قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و به این طریق، عقل‌های آنها را متمرکز می‌کند و بدان وسیله، عقول آنان کمال می‌یابد.

این حدیث را مرحوم کلینی در کتاب کافی از حسین بن محمد نقل کرده است. با توجه به اینکه حسین بن محمد جزء اساتید جناب کلینی است، سند حدیث به مؤلف کتاب متصل است و مشکلی از این جهت وجود ندارد.

راوی اول این حدیث، حسین بن محمد بن عامر، امامی ثقه است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۶۶) راوی دوم معلى بن محمد بصری است که هرچند نزد نجاشی مضطرب‌الحدیث و المذهب است، (همان: ۴۱۸) با توجه به اینکه کلینی به واسطه حسین بن محمد بن عامر، ۶۳۲ حدیث از ایشان نقل نموده است، از این کثرت نقل حدیث می‌توان برداشت نمود که ایشان ثقه بوده است؛ چراکه امکان ندارد مرحوم کلینی از شخصی مجهول یا ضعیف، به این میزان حدیث نقل نماید. علاوه بر اینکه مرحوم نجاشی نیز فرموده است: «کُتِبَهُ قَرِيبَةً».

راوی سوم، حسن بن علی الوشاء، امامی ثقه، (همان: ۳۹) راوی چهارم، مثنی بن الولید الحنط نیز امامی ثقه، (کشی، ۱۴۰۹: ۴ / ۳۳۸) راوی پنجم، قتیبة بن محمد الأعشى، امامی ثقه نیز (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۱۷) و راوی ششم، عبدالله بن ابی‌یعفور هم امامی ثقه است. (همان: ۲۱۳) راوی هفتم، مولی لینی شیبان مجهول است و در کتب رجالی، ذکرى از او به میان نیامده است.

با توجه به اینکه راوی هفتم وضع روشنی ندارد، حدیث دارای ضعف سند است.

نقل دوم:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مِثْنَى الْحَنَاطِ عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَابَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِذَا قَامَ قَائِمًا وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَأَكْمَلَ بِهَا أَخْلَاقَهُمْ [أحلامهم]. (راوندی، ۱۴۰۹: ۲ / ۸۴۰)

زمانی که قائم ما قیام کند، دستش را بر سرهای بندگان می‌نهد؛ پس عقل‌های آنها را متمرکز می‌کند و اخلاقشان [عقولشان] را به کمال می‌رساند.

راوی اول این حدیث، محمد بن عیسی بن عبید، امامی ثقه، (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۳) راوی دوم، صفوان بن یحیی، امامی ثقه، (همان: ۱۹۷) راوی سوم، مثنی بن الولید الحنط، امامی ثقه (خوئی، ۱۴۰۹: ۱۴ / ۱۸۵) و راوی چهارم، کنکر أبو خالد الکابلی نیز امامی ثقه است. (کشی، ۱۴۰۹: ۱ / ۱۰)

چنین به نظر می‌رسد که حدیث صحیح‌السند است و اشکالی در سند آن نیست؛ اما منظور از محمد بن عیسی در این سند، محمد بن عیسی بن عبید است که کلینی به واسطه استاد خود، علی بن ابراهیم، بیش از پانصد حدیث از وی نقل کرده است که در شش مورد آن، محمد بن عیسی از صفوان بن یحیی نقل کرده است. جناب کلینی که از راویان اوایل قرن چهارم است، با یک واسطه از محمد بن عیسی نقل می‌کند. صاحب *خرائج*، قطب‌الدین راوندی، از راویان اواخر قرن ششم است و بنابراین واسطه‌های متعددی در سند بوده که ذکر نشده است؛ از این رو سند از این جهت، مرسل و حدیث، ضعیف است.

البته اگر بتوان نظر آیت‌الله خوئی را که در *معجم رجال* بیان کرده (خوئی، ۱۴۰۹: ۱ / ۸۳ - ۸۲) در اینجا اجرا کرد، می‌توان گفت صفوان و وشاء هر دو، شاگرد مثنی الحنط هستند و چون طریق حنط، در *خرائج* به امام باقر ع صحیح است، پس طریق وی در کافی هم صحیح است و مولی لینی شیبان هر چند توصیفی ندارد، فردی ثقه است و از این طریق می‌توان سند حدیث را تصحیح کرد.

ابزار تمرکز و تکامل عقول

در دلالت حدیث، فراز «وَوَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ» برای بیان ابزار تمرکز و تکامل عقول بررسی می‌شود.

یکی از پرسش‌ها این است که این کار (جمع و تکامل عقول) با چه ابزاری انجام می‌گیرد؟ در پاسخ می‌توان به «وضع ید» به‌عنوان ابزار اشاره کرده است؛ اما اینکه منظور از «وضع ید» چیست، بیان‌های مختلفی وجود دارد که در آغاز به بیان آنها پرداخته، در پایان نظر مختار ذکر می‌شود.

صدرالمآلهین ابزار تمرکز و تکامل عقول را ملکی از ملائکه می‌داند که واسطه جود و فیض خداوند است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۱ / ۵۶۶ - ۵۶۵) محمد صالح مازندرانی جمله «وضع الله یده» را کنایه از قدرت یا شفقت یا نعمت یا احسان یا ولایت یا نگهداری و مراقبتِ خداوند متعال یا قائم علیه السلام دانسته است. (مازندرانی، ۱۳۸۲ ق: ۱ / ۳۹۹) شریف شیرازی نیز «ید» را استعاره از لطف و توفیق خداوند یا امام زمان علیه السلام می‌داند که خداوند او را متکفل مصالح بندگان قرار داده است. (شریف شیرازی، ۱۴۳۰: ۹۵)

رفیع‌الدین نائینی این امر را کنایه از رحمت و توان‌بخشی دانسته‌اند. (نائینی، ۱۴۲۴: ۷۳) ملاخلیل قزوینی مقصود از «وضع الله یده» را دست رحمت، توفیق و شفقت خداوند یا امام می‌داند. (قزوینی، ۱۴۲۹ ب: ۱ / ۲۵۹؛ قزوینی، ۱۴۲۹ الف: ۱ / ۲۶۶) فیض کاشانی معتقد است این فراز از حدیث، کنایه از رحمت و کامل کردن نعمت از جانب خداوند است یا اینکه از واسطه جود و فیض او (امام یا عقل یا فرشته) به ید تعبیر شده است. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱ / ۱۱۴) شرف‌الدین مجذوب تبریزی، وضع ید را کنایه از همگانی بودن، یعنی رعایت کردن مردم از روی رحمت و عطوفت به مردم از روی عدالت دانسته‌اند. (مجذوب تبریزی، ۱۴۲۹: ۱ / ۲۷۵) زین‌الدین عاملی ابزار تمرکز و تکامل عقول را قدرت و نعمت خداوند متعال می‌داند. (عاملی، ۱۴۲۶: ۱۹۲ - ۱۹۱) علامه مجلسی معتقد است این فراز از روایت، کنایه از رحمت و شفقت یا قدرت و تسلط خداوند متعال یا امام بر بندگان است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱ / ۸۰) آیت‌الله طالقانی آن را کنایه از رحمت، لطف، قدرت تصرف و هدایت امام دانسته‌اند. (طالقانی، ۱۳۴۴: ۸۶) سید محمد کاظم قزوینی معتقد است این فراز از روایت، یا به‌معنای حقیقی لفظ است یا رمز و رازی است که بیان‌کننده تصرف امام در اندیشه‌های مردم است. (قزوینی، ۱۴۲۲: ۶۳۳ - ۶۳۲) سید محمد صدر این عبارت را کنایه از تسلط بر مردم از راه اقناع و تربیت می‌داند. (صدر، ۱۴۲۵: ۳ / ۵۳۷) آیت‌الله صافی ابزار تمرکز و تکامل عقول را عنایت و رحمت بی‌واسطه خداوند متعال دانسته‌اند. (صافی گلپایگانی، ۱۴۳۰: ۳ / ۱۷۰) آیت‌الله گرامی می‌فرماید حدیث به این معنا است که امام به مردم رشد فکری خواهند داد یا اینکه خداوند با فراهم کردن شرایط اجتماعی، باعث این امر می‌شود. (گرامی، <http://www.hawzah.net>) برخی دیگر بر این عقیده‌اند که ید به‌معنای قدرت و نفوذ است. (لاریجانی، ۱۳۹۰: ۱ / ۳۳) همچنین این فراز، کنایه از بیان وظیفه حاکم دینی در فراهم نمودن بستر رشد و تبیین انواع مسئولیت‌های انسانی نیز تلقی شده است. (محمدی، ۱۳۸۹: ۸۹)

در جمع‌بندی آرای علما می‌توان دو نکته را یادآور شد: اینکه منظور از «ید» تصرف بی‌واسطه خداوند است یا با واسطه، اختلاف وجود دارد. آیت‌الله صافی آن را منحصرأ تصرف بی‌واسطه خداوند و گرفتن واسطه را

خلاف ظاهر می‌داند؛ در مقابل شهید صدر، آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله قزوینی و برخی نویسندگان آن را تنها کار امام می‌دانند و ملاصدرا و فیض کاشانی در یکی از احتمالاتش آن را کار فرشته‌ای دانسته‌اند؛ البته فیض کاشانی در احتمالی دیگر، آن را کار اول مخلوق خداوند، یعنی عقل می‌داند. بقیه شارحان تفاوتی در این جهت نمی‌بینند که منظور خداوند باشد یا امام و این سخن به صواب نزدیک‌تر است؛ زیرا خداوند در طول امام قرار دارد و هر چه امام انجام دهد، در واقع به اذن الله و منسوب به خداوند است. البته برخی شارحان حدیث نیز به این نکته اشاره‌ای نکرده‌اند که منظور خداوند است یا غیر او و شاید اشاره نکردن، به دلیل همین عدم تفاوت بوده است.

نکته دوم اینکه، در بیان منظور از «وضع ید» و اینکه چنین وضعی ناظر به چه حقیقتی است، برخی مانند شهید صدر آن را امری طبیعی و عادی و کنایه از تربیت امام می‌دانند و برخی مانند ملاصدرا آن را کاملاً غیرعادی و کنایه از ملکی می‌دانند که به بندگان الهام می‌کند. آیت‌الله صافی نیز که به واسطه‌ای قائل نیست، ظهور کلامش در غیر عادی بودن است و آیت‌الله قزوینی نیز تحقق این امر را از طریق اعجاز دانسته، آن را به معنای حقیقی لفظ یا رمز و رازی که بیان کننده تصرف امام است، می‌دانند. عبارت دیگر شارحان، وضوحی در عادی یا غیرعادی بودن ندارد و وضع ید را تنها کنایه از احسان و فیض و رحمت و توفیق گرفته‌اند. بنابراین ابزار جمع عقول، رحمت و توفیق الهی است که شامل حال مردم می‌شود؛ اما این رحمت الهی یا بی‌واسطه به مردم می‌رسد یا به واسطه ملک و امام که در صورت بی‌واسطه یا وساطت ملک، حتماً غیرعادی خواهد بود و در صورت وساطت امام یا غیرعادی خواهد بود یا عادی و از راه تربیت و هدایت ظاهری مردم.

به نظر می‌رسد مفهوم جامع تمامی این مفاهیم، ولایت باشد؛ همان‌گونه که در برخی فرهنگ‌ها ذکر شده، ید کنایه از ولایت است (زمخشری، بی تا: ۷۱۲) بنابر حدیث مفصل نقل شده از امام رضا علیه السلام در مورد شئون امام، (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۲۰۱ - ۲۰۰) موارد نقل شده همه از آثار و شئون ولایت می‌باشند. می‌توان گفت هر کدام از این توصیفات به‌طور جداگانه به‌عنوان راهکار، شیوه و سبب کافی برای تمرکز و رشد و شکوفایی عقول بشری به شمار نمی‌آیند و باید دست ولایت که جامع همه این موارد است، بر سر بندگان قرار بگیرد تا نتیجه مطلوب که همان تمرکز عقول و تکامل احلام است، حاصل شود.

منظور از ولایت نیز عام است؛ چه ولایت الهی و چه ولایت قائم علیه السلام و ولایت امام علیه السلام که تابع ولایت خداوند متعال و در طول آن و ناشی از تفویض الهی است. ولایت الهی ظهورات و مظاهر دارد که ولایت پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام از مهم‌ترین آنهاست؛ یعنی ولایت ائمه علیهم السلام امتداد طبیعی ولایت الهی و ولایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و با اینکه خدا خالق همه موجودات است و هر چه هست، از اوست، چنین اراده کرده که با توجه به جایگاه رفیع معصومان علیهم السلام آنها را مظهر فیض و رحمت و برکات خود قرار دهد؛ چراکه این از سنت‌های الهی است که امور خویش را با واسطه انجام می‌دهد؛ بنابراین همان‌طور که توصیفات شمرده شده

(دست هدایت، شفقت، رحمت و ...) از جانب بزرگان دین و پژوهشگران، از شئونات و آثار ولایت خداوند به‌شمار می‌روند، همین‌طور از آثار و شئونات ولایت قائم علیه السلام نیز می‌باشند.

علامه جوادی آملی در زمینه یکی از این اوصاف (نعمت) می‌فرماید: «مُنعم» از اوصاف فعلی خداوند است و تنها او منشأ هر نعمتی است؛ اما همان‌گونه که در «زیارت جامعه» آمده است، انسان کامل، مثل حضرت علی علیه السلام مظهر اتم این وصف الهی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۹۶ - ۹۵) برخی نیز ید را ید ولایت دانسته‌اند که از آثار و شئون هم‌چون لطف و عنایت بهره‌مند است. (امامی کاشانی، ۱۳۸۶: ۱ / ۷۵)

مفهوم جمع شدن عقول

فراز بعدی حدیث چنین است «فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ». صدر المتألهین، (۱۳۸۳: ۱ / ۵۶۷ - ۵۶۶) فیض کاشانی، (۱۴۰۶: ۱ / ۱۱۵) ابوالحسن شعرانی، (مازندرانی، ۱۳۸۲ ق: ۱ / ۴۰۱، پاورقی) و زین‌الدین عاملی (۱۴۲۶: ۱۹۱) معتقدند این فراز از حدیث به این معنا است که خداوند عقول متفرق به تفرق حواس را جمع می‌نماید. ملاصالح مازندرانی، (۱۳۸۲ ق: ۱ / ۳۹۹) شریف شیرازی، (۱۴۳۰: ۹۵) مجذوب تبریزی (۱۴۲۹: ۱ / ۲۷۵) و شهید صدر (۱۴۲۵: ۳ / ۵۳۷) مراد از جمع کردن عقول را رفع انتشار و اختلاف در بین مردمان و جمع کردن آنان بر دین حق دانسته‌اند.

رفیع‌الدین نائینی در این باره دو احتمال را برشمرده است: ۱. اینکه همه در اقرار به حق متفق‌القول می‌شوند؛ ۲. عقل هر فردی از مردم را جمع می‌نماید. (نائینی، ۱۴۲۴: ۷۳) علامه مجلسی وجه اول را ظاهرتر می‌داند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱ / ۸۰) امامی کاشانی وجه اول را مبتنی بر وجه دوم می‌داند (امامی کاشانی، ۱۳۸۶: ۱ / ۷۵ - ۷۳) و ملاخلیل قزوینی معنای دوم را مطرح نموده است. (قزوینی، ۱۴۲۹ الف: ۱ / ۲۶۶) سید محمود طالقانی معتقد است این فراز از روایت به این معنا است که به‌سوی یک هدف پیش خواهد برد. (طالقانی، ۱۳۴۴: ۸۷ - ۸۶) در جمع‌بندی بین آرای ذکرشده می‌توان گفت جمع شدن عقول به دو صورت تفسیر شده است. عده‌ای معتقدند جمع شدن عقول، ناظر به فرد فرد افراد انسان‌ها است؛ یعنی اگر مقام و ثروت و شهوت و عیال و ... با توجه به اهداف و هواهای مختلف، محبوب افراد بشر شد و حواس ظاهری و باطنی فرد متوجه این موارد گشت، قوای نفسانی از تحت مدیریت و کنترل عقل خارج می‌شوند؛ در نتیجه عقل نیز به تفرق این امور متفرق می‌شود و جنود آن، مغلوب لشکر جهل می‌شوند؛ اما الله یا امام، با جمع کردن عقل تک‌تک افراد، عقول افراد بشر را متوجه داعی عقل، یعنی دعوت به‌سوی اطاعت خداوند خواهند کرد. عده‌ای دیگر بر این عقیده‌اند که جمع شدن عقول، ناظر به اجتماع و اجماع مردم است؛ یعنی بعد از آنکه در بین مردم، تفرقه و تشّت آرا و برداشت‌های متضاد و انحرافی بر اثر جهالت و عدم بهره‌مندی از خاندان وحی و عصمت پدید آمد، اختلاف، تشّت و دوگانگی از بین مردم زائل می‌شود و آنها در عقیده به حق، اقرار به آن و پذیرش و

عمل کردن به آن متفق القول می‌شوند. البته برخی از علما به هر دو نظر اشاره نموده‌اند و برخی دیگر، وجه دوم را مبتنی بر وجه اول دانسته‌اند.

به نظر می‌رسد این دو وجه با هم مرتبط هستند و به عبارتی وجه دوم، نتیجهٔ وجه اول است؛ یعنی چنین نیست که وقتی الله یا امام عقل تک‌تک انسان‌ها را جمع کرد، بعد از آن عقل همه را یکجا جمع نمایند و آنها را به اتحاد و اجماع برسانند؛ بلکه جمع عقول فقط ناظر به فردفرد افراد است. وقتی عقل هر فرد کامل شد، در نتیجه همه از فکر واحدی برخوردار خواهند بود و بین آنها اتحاد و اجماع ایجاد می‌شود و حق را می‌پذیرند. تا عقل مردم متمرکز نشود، این نتیجه حاصل نخواهد شد؛ زیرا اگر عقل ایشان متفرق به تفرق حواس باشد و مغلوب جنود جهل شود، دوری از تشمت و اختلاف اندیشه و حاصل شدن اجماع مردم و متفق کردن عقول آنها بر حق، سخنی ظاهری و بیهوده خواهد بود؛ زیرا با تفرق عقل، قوای نفسانی تسلط پیدا می‌کنند و زمینهٔ اختلاف و تشمت آرا به راحتی فراهم می‌شود و دیگر اجماع و اتفاقی صورت نخواهد گرفت.

استاد جوادی آملی معتقد است با توجه به آیات قرآن، ملتی که دارای اختلاف و تشمت آرا باشد، عاقل نیست و از عقل بهره‌ای ندارد؛ کسی که در وجود خویش برخوردار از وحدت نیست و خواسته‌های درونی او تحت نظارت عقل تعدیل نشده است، نمی‌تواند نسبت به جامعهٔ انسانی در وفاق کامل باشد و عامل اتحاد جامعه گردد. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۵ / ۱۷۴ - ۱۷۳)

کیفیت جمع شدن عقول

سؤال مهم این است که این کار چگونه ممکن است و خداوند این کار را چگونه انجام می‌دهد؟ کسانی که جمع شدن عقول را ناظر به فردفرد مردم می‌دانند، در مورد کیفیت جمع شدن عقل، آرای متفاوتی دارند. ملاصدرا (۱۳۸۳: ۱ / ۵۶۷ - ۵۶۶) و فیض کاشانی (۱۴۰۶: ۱ / ۱۱۵) در مورد چگونگی جمع شدن عقول معتقدند: این کار به وسیلهٔ الهام فرشته است و انسان در اثر الهام فرشته به معرفت نفس می‌رسد. البته ملاصدرا تعلیم را هم ذکر نموده و گفته است: «من جهة التعليم و الالهام»؛ اما از فراز آخر کلام ملاصدرا معلوم می‌شود منظورش از تعلیم و الهام، همان تعلیم باطنی به وسیله فرشته است. ابوالحسن شعرانی (مازندرانی، ۱۳۸۲ ق: ۱ / ۴۰۱، در پاورقی) در تأیید کلام ملاصدرا معتقد است: این امر به توفیق و تسدید خداوند و کمک فرشته صورت می‌پذیرد.

رفیع‌الدین نائینی (۱۴۲۴: ۷۳) بر این عقیده است که این امر با تبعیت قوای نفسانی از عقل محقق می‌شود. (ملاخلیل قزوینی ۱۴۲۹ الف: ۱ / ۲۶۶) نیز معتقد است این مهم به یکی از چهار صورت زیر است. ۱. با وسعت دادن وجودی؛ ۲. جمع شدن جنود عقل؛ ۳. جمع کردن حواس و آرا؛ ۴. جمع کردن افکار حال و گذشته.

زین‌الدین عاملی (۱۴۲۶: ۱۹۲ - ۱۹۱) معتقد است این عمل با ازاله شبهه از فکر افراد و همچنین با جمع کردن عقولی که از آنها فارق و منتشر شده است، انجام می‌گیرد. امامی کاشانی (۱۳۸۶: ۱ / ۷۳) معتقد است این امر با آزادی عقل از قید هوا و هوس و ردایل و مفاصد صورت می‌پذیرد. محقق کتاب کافی معتقد است این مهم با افزایش کمیت عقل محقق می‌شود. (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۲۵) علامه جوادی آملی نیز طریق اعجاز را پذیرفته‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۵)

کسانی هم که جمع شدن عقول را ناظر به اجتماع و اجماع مردم دانسته‌اند، در این زمینه، آرای گوناگونی را ارائه نموده‌اند. ملاصالح می‌گوید: این امر با تبلیغ اسلام راستین در سطح جامعه جهانی و مبارزه با منحرفان و دشمنانی که در مقابل تبلیغ صحیح اسلام قرار می‌گیرند، انجام می‌پذیرد. (مازندرانی، ۱۳۸۲ ق: ۱ / ۳۹۹) مرحوم طالقانی معتقد است: اگر علاقه متقابل بین حاکم و مردم و مردم نسبت به یکدیگر، مانند علاقه پدری و فرزندی شود و نسبت به یکدیگر احساس وظیفه و مسئولیت کنند، روابط مستحکم می‌گردد و مردم این فکر را که تنها به خود توجه کنند، از خویش دور می‌کنند. در نتیجه اتحاد و اتفاق در جامعه عصر ظهور حاصل می‌شود. (طالقانی، ۱۳۴۴: ۸۷) شهید صدر نیز می‌گوید: این مهم، نتیجه مطلوب تربیت امام است. (صدر، ۱۴۲۵: ۳ / ۵۳۷)

در جمع‌بندی این آرا می‌توان گفت کسانی که جمع شدن عقل را ناظر به اجتماع و اجماع مردم دانسته‌اند، اختلافی در چگونگی جمع شدن عقول ندارند و کیفیت آن را تبلیغ مکتب نورانی اسلام و تربیت که همان پیاده کردن ایدئولوژی واحد اسلامی است، دانسته‌اند. اگر آیت‌الله طالقانی احساس وظیفه و مسئولیت نسبت به همدیگر را به‌عنوان کیفیت ذکر نموده‌اند، این حس مسئولیت نیز در اثر تبلیغ و تربیت صحیح اسلام راستین محقق می‌شود. البته در مفهوم جمع شدن عقول اشاره شد که رسیدن به اجماع و اتحاد - که برخی از علما آن را معنای جمع شدن عقول دانسته‌اند - نتیجه جمع شدن عقل تک‌تک افراد است.

کسانی که جمع شدن عقول را ناظر به فرد فرد مردم دانسته‌اند - ما نیز در نهایت این تحقیق، همین معنا را اختیار می‌کنیم - در اینکه چگونه این اتفاق می‌افتد، فرشته و الهامات آن یا عنایت امام را ذکر کرده‌اند. عنایت امام نیز یا دفعی است (یکی از دو جنبه‌ای که در مورد کلام علامه جوادی آملی به نظر می‌رسد)؛ یعنی امام با تصرف و لائی خویش به صورت معجزه‌آسا و یک‌مرتبه مردم را منقاد و متحول می‌نماید و ایمان و ارزش‌های اخلاقی را یک‌مرتبه در دل و فکر مردم ایجاد می‌نماید و در نتیجه جامعه‌ای مطلوب و کامل ایجاد می‌گردد؛ یا ناظر به تربیت تدریجی است و امام تدریجاً و کم‌کم معارف و احکام الهی را برای مردم تبیین می‌کنند و مردم هم پذیرای آنها می‌شوند؛ اما درباره اینکه چرا تربیت در زمان پیامبران و دیگر ائمه در اکثر مردم اثر نکرد و تنها در زمان آخرین حجت الهی مؤثر می‌شود، می‌توان گفت تأثیر تربیت یا معجزه‌آسا خواهد بود (جنبه دومی که از کلام علامه جوادی آملی برمی‌آید) یا عادی است و پذیرش مردم به سبب بلوغ تاریخی است که به آن رسیده‌اند.

به نظر می‌رسد نظر کسانی همچون ملاصدرا، فیض کاشانی و ابوالحسن شعرانی که فرموده‌اند این امر مهم در اثر الهام فرشته انجام می‌گیرد، با ظاهر روایت که تمرکز و تکامل عقول را عنایتی از سوی امام می‌داند، سازگار نیست. نظر ابتدایی در مورد عنایت امام این است که این عنایت او، امری طبیعی و عادی است؛ اما این احتمال نیز هست که غیر عادی و معجزه‌آسا باشد؛ اما این وجه بعید به نظر می‌رسد. اشکالی که به هر دو جنبهٔ اعجازی بودن این عمل - چه با تصرف و لائی به صورت معجزه‌آسا و به طور دفعی منقاد شوند و چه تأثیر تربیت تدریجی را معجزه‌آسا بدانیم - به نظر می‌رسد، این است که اگر قرار است این امر مهم با روند غیر طبیعی و از طریق اعجاز رخ دهد، چرا این اعجاز قرن‌ها به طول انجامیده است و تاکنون امام علیه السلام ظهور نکرده‌اند تا این امر مهم را به ثمر برساند. بنابراین آنچه در این تحقیق اقوا به نظر می‌رسد؛ به‌ویژه با توجه به عباراتی همچون ازالهٔ شبهه و تبعیت قوای نفسانی از عقل، این است که این عمل، از سوی امام و به عنایت او محقق می‌شود و ناظر به تربیت تدریجی است و تأثیر عنایت امام، عادی و طبیعی است و به دلیل آمادگی و بلوغ تاریخی تودهٔ مردم رخ می‌دهد.

کامل شدن عقول

فراز آخر حدیث چنین است: «و کملت بهِ أَخْلَامُهُمْ». حال باتوجه به معنای لغوی حلم - که عقل است - در این اینجا فراز کامل شدن عقول محور بحث قرار می‌گیرد.

چیستی تکامل عقول

باید دید منظور از کامل شدن عقل‌ها چیست. بیشتر اندیشمندانی که این حدیث شریف را شرح داده‌اند، تمرکز و تکامل عقول را مشعر به یک معنا دانسته‌اند و مطلبی جدا در مورد مفهوم تکامل عقول ذکر نکرده‌اند. تنها دو نفر به مفهوم تکامل عقول تصریح نموده‌اند؛ ملاصالح مازندرانی تکامل عقول را به معنای میل و رجوع عقول به حق می‌داند. (مازندرانی، ۱۳۸۲ ق: ۱ / ۴۰۰) شهید صدر نیز بالا رفتن حد رشد و عقلانیت و رسیدن به مقام عصمت را مفهوم تکامل عقول ذکر نموده است. (صدر، ۱۴۲۵: ۳ / ۵۳۷)

نظر ملاصالح مبتنی بر نظر شهید صدر است؛ یعنی تا وقتی حد رشد و عقلانیت بالا نرود و مقام عصمت ایجاد نگردد، رجوع عقول از غضب و شهوت به سوی حق محقق نمی‌شود. به نظر می‌رسد آنچه شهید صدر و ملاصالح مازندرانی به عنوان مفهوم تکامل عقول ذکر نموده‌اند، به مفهوم جمع شدن عقول بازمی‌گردد و ایشان مطلبی اضافه بر مفهوم جمع شدن عقول ذکر نکرده‌اند. بنابراین معنا و مفهوم تمرکز و تکامل عقول یکسان بوده، مفهومی جدای از هم ندارند؛ یعنی ناظر به تک‌تک افراد و در نتیجه، رسیدن به اتحاد و اجماع و دوری از اختلاف و تشتت در جامعه است. مؤید این مطلب آن است که بیشتر شارحان روایت، فرقی بین مفهوم تمرکز و تکامل عقول بیان نکرده‌اند.

چگونگی تکامل عقول

پرسش بعدی این است که کامل شدن عقول چگونه صورت می‌گیرد؟

از میان شارحان حدیث، تنها ملاصالح، سید کاظم قزوینی و شهید صدر به بحث کیفیت تکامل عقول پرداخته‌اند. ملاصالح کیفیت تکامل را تبلیغ و منقاد شدن قوه شهوت و غضب می‌داند. (مازندرانی، ۱۳۸۲ ق: ۱ / ۳۹۹) آیت‌الله قزوینی چگونگی تکامل عقول را از طریق اعجاز دانسته‌اند. (قزوینی، ۱۴۲۲: ۶۳۳ - ۶۳۲) شهید صدر نیز معتقد است تکامل عقول و نیل به اتفاق و اتحاد، نتیجه مطلوب تربیت و هدایت امام است. (صدر، ۱۴۲۵: ۳ / ۵۳۷؛ همان: ۲ / ۲۰۸ - ۲۰۶)

در مورد اعجازی بودن این مهم (نظر آقای قزوینی) چنان که در جمع‌بندی کیفیت جمع شدن عقول آورده شد، اینکه عنایت امام را امری غیرطبیعی و معجزه‌آسا بدانیم، بعید به نظر می‌رسد؛ چراکه اگر قرار باشد این امر از طریق اعجاز صورت پذیرد، این اشکال رخ می‌نماید که اگر مردم نقشی در این امر ندارند و تنها به دست خداوند است، چرا تاکنون این اعجاز رخ نداده و سال‌ها به تأخیر افتاده است؟ یعنی اینکه وجهی برای به طول انجامیدن این امر نخواهد بود.

آیت‌الله معرفت در این باره فرموده‌اند: «به اعجاز نیست. اگر می‌خواست به اعجاز باشد، از روز اول این کار می‌شد». (معرفت، ۱۳۸۳: ۵۹) ملاصالح و شهید صدر - همان‌طور که در بحث کیفیت جمع شدن عقول ذکر شد - کیفیت تکامل عقول را نیز تبلیغ دین مبین اسلام و تربیت و هدایت انسان‌ها دانسته‌اند؛ اما اینکه چرا تبلیغ و تربیت در زمان پیامبران و ائمه علیهم‌السلام دارای نتیجه حداکثری نبوده و تنها در تعداد کمی از مردم تأثیرگذار بوده است، در حالی که در زمان آخرین حجت الهی، بیشتر مردم تحت‌تأثیر تبلیغ و تربیت امام قرار خواهند گرفت، سؤالی است که ملاصالح مازندرانی به آن نپرداخته است؛ ولی شهید صدر به این مطلب پاسخ داده است: زیرا توده مردم در اثر تجربه و بلوغ تاریخی به یک آمادگی و شایستگی می‌رسند و می‌فهمند که تنها در سایه رهبری حجت الهی است که به سرمزول کمال نهائی نائل می‌شوند؛ ولی این شایستگی و تجربه تاریخی در زمان پیامبران و ائمه علیهم‌السلام نبود؛ در نتیجه تبلیغ و تربیت آنها نتیجه حداکثری نداشت. (صدر، ۱۴۲۵: ۲ / ۲۰۸ - ۲۰۶)

بنابراین تمرکز و تکامل عقول، مفهومی مغایر از هم ندارند و به عنایت طبیعی، عادی و تدریجی امام، یعنی تبلیغ و تربیت او محقق می‌شود و تأثیر آن نیز عادی و معمولی است و به علت شایستگی، آمادگی و رسیدن به بلوغ و تجربه تاریخی و بالا رفتن سطح افکار توده مردم به وقوع خواهد پیوست.

ارتباط تکامل عقول با امام معصوم

با توجه به آنچه تاکنون در شرح حدیث ذکر شد، معلوم گردید نقش امام در جمع و تکامل عقول، اساسی و

بی‌بدیل است. امام محمدباقر علیه السلام در این روایت شریف، به آن اشاره کرده و این کار را از برکات ظهور امام زمان علیه السلام دانسته است که بر اثر دستان نیرومند ولایت، به وقوع خواهد پیوست. حاصل شدن سعادت و حقیقت حیات انسانی در جنبه‌های مختلف زندگی و رسیدن به کمال مطلوب، هدف نهایی انزال کتب و رسالت همه انبیا و اولیای الهی بوده است. این هدف به سرمنزل مقصود نخواهد رسید، مگر در سایه هدایت عقل نظری و راهبردهای عقل عملی و کمال این دو. این همان وعده حتمی خداوند متعال است که به رهبری آخرین حجت الهی تحقق می‌یابد. علامه جوادی آملی «اثاره دفائن عقول» را از برترین برنامه‌های وجود مبارک امام عصر علیه السلام دانسته است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۸۶)

زمان تکامل عقول

پرسش دیگری که ذهن را مشغول می‌کند، این است که این اتفاق در چه زمانی رخ می‌دهد؟ آنچه در مورد تکامل عقول بشری و زمان وقوع آن به نظر می‌رسد، این است که دو نوع تکامل در انسان‌ها رخ خواهد داد. یک نوع تکامل که زمان آن پیش از ظهور است و همان تکامل تدریجی اذهان بشری و رسیدن به بلوغ فکری است که در طول تاریخ و بر اثر تجربه تاریخی به وقوع خواهد پیوست. نوع دوم - که در اینجا منظور همان تکامل است - تکامل خاص و همه‌جانبه‌ای است که امام باقر علیه السلام در روایت تکامل عقول آن را ترسیم نموده است. با توجه به مطالبی که از سوی بزرگان دین در تفسیر این حدیث گذشت، به نظر می‌رسد در مورد زمان وقوع تکامل عقول، سه نظر مطرح است:

- برخی همچون ملاصدرا، ابوالحسن شعرانی و فیض کاشانی، بر این عقیده‌اند که تمرکز و تکامل عقول پیش از ظهور و به دست فرشته‌ای صورت خواهد گرفت. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۱ / ۵۶۷ - ۵۶۶؛ مازندرانی، ۱۳۸۲ ق: ۱ / ۴۰۲ - ۴۰۱، پاورقی؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱ / ۱۱۵)

- چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، کسانی که تمرکز و تکامل عقول را معجزه امام دانسته‌اند و معتقدند امام باتصرف ولایی خود به طریق معجزه و یک‌دفعه مردم را منقاد و متخلّق به ایمان و ارزش‌های اخلاقی می‌نماید، زمان تحقق تکامل عقول را هم‌زمان با ظهور می‌دانند.

- عده‌ای دیگر از شارحان حدیث که جمع شدن و تکامل عقل مردم را نتیجه تربیت تدریجی امام می‌دانند، بر این باورند که تکامل عقول، بعد از ظهور و تدریجی و زمان‌بردار خواهد بود.

با توجه به نظر برگزیده در این زمینه، پس از ظهور امام و در پرتو ارشادهای آن حضرت که تدریجی، طبیعی و زمان‌بردار خواهد بود، عقول و افکار مردم به‌طور قابل ملاحظه و چشمگیری بالا می‌رود و تکامل همه‌جانبه در تمام شئون زندگی بشر تحقق می‌یابد. نه اینکه ظهور امام بعد از تکامل عقلانی مردم جهان

محقق شود یا با ظهور حضرت و از همان ابتدا به اعجاز الهی، عقول به تکامل برسند؛ چراکه این به معنای نادیده گرفتن و کنار گذاشتن احادیثی است که در مورد احتجاج‌ها و بحث‌های امام (ابن ابی‌زینب، ۱۳۹۷: ۲۳۷) وجود دارد. با توجه به این روایات، پس از ظهور، عده‌ای با آن حضرت مجادله و بحث می‌کنند؛ در برابر حجت خدا صف کشیده، با او به محاجه خواهند پرداخت. اگر تکامل عقلانی بشر پیش از ظهور امام یا همزمان با ظهور و معجزه‌آسا باشد، چنین افرادی وجود نخواهند داشت که در مقابل آخرین حجت حق به مخالفت بپردازند. بنابراین از دیدگاه روایات، مراحل نهایی علم و دانش و رشد فکری و تکامل عقلانی جامعه، بعد از ظهور و در سایه هدایت‌های زمان‌بردار و تدریجی امام رخ خواهد.

تکامل عقل از نظر علم روز

استعداد رشد انسان با توجه به منابع دینی مسلم و قطعی است و منظور ما از بیان علم روز، اثبات این استعداد نیست؛ بلکه هدف این است که معلوم شود علم روز نیز نه تنها نافی این ادعای روایات نیست، مؤید و موافق آن است. البته اندیشمندان غرب چون معمولاً به روح انسان معتقد نیستند، این توانایی‌ها را با توجه به بدن انسان بیان کرده‌اند. به اعتقاد ما، منظور از عقل، مغز مادی انسان و توان مادی آن است؛ بلکه عقل، قدرتی فوق ماده و از توانایی‌های روح آدمی است، نه جسم او. سخن این دانشمندان از این جهت مفید است که کسی مدعی نشود این خبرهای امامان مخالف علم و یافته‌های دانشمندان روز است. بنابراین طبیعی است که تعبیر آنان از مغز و سلول و ... مورد نظر ما نیست.

در مورد اصل ظرفیت‌ها، استعدادها و توانایی‌های انسان، ما و کارشناسان غربی (پکلیس، ۱۳۷۰: ۳۴۷ - ۳۴۶) یک عقیده داریم که بشر از تمامی استعداد خویش استفاده نمی‌کند و توانایی انسان فراتر از آن چیزی است که اکنون از آن بهره می‌برد. همچنین انسان‌ها در آینده می‌توانند به ذخایر و نیروهای نهفته خویش برسند؛ اما در این امر بسیار مهم همان‌طور که با اندیشمندان غربی دارای وجه اشتراک هستیم، وجه افتراق مهمی نیز داریم؛ اندیشمندان غربی به دلیل آگاه نبودن از حقایق پیرامون جهان هستی به همه امور به دید مادی می‌نگرند که از جمله این امور، تکامل استعداد و توانایی انسان در آینده است که در مورد چگونگی وقوع آن به بیراهه رفته و دچار خلط شده‌اند. آنها خیال می‌کنند با تجهیزاتی همچون هوش غیر بیولوژیکی می‌توانند توانایی‌های انسان را در مسیر تکامل قرار دهند و شعور انسان‌ها را کمال بخشند.

برخلاف مکاتب غربی، ما معتقدیم در آینده، دستان پرتوان ولایت بر سر مردم دنیا قرار می‌گیرد و بشریت در پرتو تبلیغ و تربیت حجت الهی از نیروهای نهفته و توانایی‌های خفته خویش بهره‌مند می‌شوند و با شکوفا شدن عقل‌هایشان در مسیر تکامل عقلانی قرار می‌گیرند. امام، سطح عقلانیت جامعه را در هر سه حوزه عقلانیت معرفتی، اخلاقی و ابزار، شکوفا می‌کند. (رحیم‌پور ازغدی، ۱۳۸۸: ۵۹)

ارتباط عقل با علم در عصر ظهور

پرسش آخر مرتبط با موضوع تکامل عقول، از ارتباط علم و عقل و نیز معنای علمی است که در عصر ظهور متحول خواهد شد. آیا تکامل عقل موجب پیشرفت علم می‌شود؟ آیا پیشرفت علم در تکامل عقول تأثیری دارد؟ امام صادق علیه السلام در مورد گسترده شدن فوق‌العاده علم و دانش می‌فرماید:

الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا، فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى
الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَيَّنَّهَا فِي النَّاسِ، وَصَمَّ
إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبَيَّنَّهَا سَبْعَةً وَعِشْرِينَ حَرْفًا. (راوندی، ۱۴۰۹: ۲ / ۸۴۱)

علم بیست و هفت حرف است و تمام آنچه پیامبران آورده‌اند، دو حرف است و مردم تاکنون غیر از آن دو حرف را نمی‌شناسند. آنگاه که قائم ما قیام نماید، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون آورده، در میان مردم منتشر می‌سازد و دو حرف دیگر را به آنها ضمیمه می‌کند و تمام بیست و هفت حرف علم را در میان مردم منتشر می‌سازد.

پرسش اول این است که منظور از علم در این حدیث، چه نوع علمی است؟ برخی معتقدند منظور از آن، اعم از علوم الهی و دانش فنی روز است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۶۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۶۵ - ۲۴۰؛ طبسی، ۱۳۸۲: ۱۷۸؛ کورانی عاملی، ۱۴۲۵: ۲۶۴) گرچه عبارت آیت‌الله طبسی به صورت کلی آمده است، با توجه به اینکه نگارنده به صورت حضوری از ایشان در این زمینه سؤال کرد، ایشان نیز به این دیدگاه معتقد هستند. عده‌ای دیگر، مراد از علم و انتشار علوم را تنها علوم ابزار عبودیت و بندگی حضرت حق می‌دانند که نسبت به او، خوف و خشیت می‌آورند، نه تکنولوژی و دانش فنی دنیای معاصر. (میرباقری، ۱۳۸۳: ۴ - ۳؛ نصیری، ۱۳۹۰: ۱۲)

گمان نگارنده نیز بر این است که دیدگاه اول، احتمالی بعید به نظر می‌رسد؛ چراکه این فناوری‌ها، با توجه به اینکه دارای روش تجربه، آزمون و خطا و در نتیجه برداشت‌های اشتباه هستند در بسیاری از موارد به بن‌بست رسیده‌اند. خود انسان‌ها این مسئله را درک نموده‌اند که نه تنها این فناوری‌ها موجب رفع آلام بشر در سطح فردی و اجتماعی و فراهم کردن امنیت و آسایش آنها نگشته است، بلکه ایجادکننده بحران‌های بزرگ و ضررهای جبران‌ناپذیری نیز بوده‌اند. همچنین می‌توان گفت: هرچند فناوری‌های مدرن، پیشرفت و ترقی انکارناپذیری داشته‌اند، روح حاکم بر تکنولوژی و فناوری‌های روز، روح غیر دینی بوده است و با وجود این پیشرفت‌ها، شاهد غفلت روزافزون انسان‌ها، غرق شدن هرچه بیشتر آنها در لذت‌گرایی و دوری روزافزون از معنویات هستیم؛ درحالی‌که این امور با روح دین و سفارش‌های خاندان وحی سازگار نیست. علم و دانش باید راهنما، رهگشا و زمینه‌ساز رشد و سعادت دنیوی و اخروی باشد، نه اینکه مایه عذاب، آفت و زیان گردد.

کاربرد غالب این فناوری‌ها در جهت گسترش مادی‌گرایی و رشد و توسعه بهره‌وری غیر الهی از دنیای مادی است و بیشتر، ابزاری قدرتمند برای عینیت بخشیدن به سلطه‌جویی بشر مدرن است. آنچه ذکر شد، به این معنا نیست که در میان این فناوری‌ها عناصر مثبتی وجود ندارد و یا اینکه حضرت از فناوری استفاده نخواهند کرد؛ بلکه جهت این تکنولوژی و فناوری‌ها، باطل و فاسد است و در خدمت تحقق اهداف و آرمان‌های وحی قرار نمی‌گیرند. بنابراین به نظر می‌رسد آنچه از فناوری که حضرت از آن بهره خواهند برد، مغایر با فناوری‌های مدرن باشد. برخلاف دنیای معاصر که هرچه جامعه رو به پیشرفت می‌رود، سقوط اخلاقی خود را بیشتر نشان می‌دهد، در دوران ظهور هرچه انسان‌ها به رشد فوق‌العاده دانش و فناوری نزدیک‌تر می‌شوند، جامعه بشری شاهد رشد روزافزون ارزش‌های اخلاقی خواهد بود.

طبق مفاد روایت، دو حرف آشکارشده علم فقط آن چیزی است که انبیا و اولیا آورده‌اند و در روایت تصریح شده است که تا زمان ظهور امام عصر علیه السلام انسان‌ها به علم بیشتری دست نمی‌یابند؛ یعنی این دو حرف علم به همان اندازه که انبیا آورده‌اند، باقی می‌ماند و تکنولوژی مدرن با همه ترقی و پیشرفتی که دارد، تغییری در کمیت این دو حرف ایجاد نخواهد کرد. یکی از پژوهشگران این عرصه معتقد است علوم کنونی از دایره علوم مورد تأیید امام خارج هستند. (نصیری، ۱۳۹۰: ۱۲)

پرسش دوم این است که ارتباط و تعامل عقل با علم چگونه است؟ می‌توان گفت رابطه تنگاتنگ، محکم و دوسویه‌ای بین این دو وجود دارد. علم سبب رشد عقل و عقل نیز باعث پرورش و ترقی علم می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند: «با عقل‌ها به بلندا و مراتب عالیة علوم دست می‌یابید و علم، عقل عاقل را افزایش می‌دهد». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۵۳)

نتیجه

امام عصر علیه السلام رسالت خویش را با جمع و تمرکز عقول آغاز می‌نماید. ابزار تمرکز و تکامل عقول، «وضع ید» امام خواهد بود. منظور از «ید»، تصرف خداوند است و «وضع ید» همان مفهوم ولایت است. مفهوم جمع شدن عقول ناظر به فرد فرد انسان‌ها است و کیفیت جمع عقول از راه تبلیغ و تربیت امام است. مفهوم تکامل عقول، مطلبی اضافه بر مفهوم جمع شدن عقول نیست و به عنایت طبیعی، عادی و تدریجی امام، یعنی از راه تبلیغ و تربیت صورت می‌پذیرد و تأثیر آن نیز عادی و به سبب شایستگی و رسیدن مردم به بلوغ و تجربه تاریخی است. زمان تکامل عقول بعد از ظهور امام و به صورت تدریجی است. علم روز نیز پذیرفته است که انسان‌ها دارای استعدادها و ظرفیت‌های قابل توجهی هستند. در روایت تکامل علوم، مراد از علم فقط علوم الهی است. علم باعث رشد و شکوفایی عقل می‌شود و عقل نیز زمینه را برای درک، پذیرش و کسب علوم بیشتر فراهم می‌نماید.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷ ق، الغیبة، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، چ ۱.
۳. امامی کاشانی، محمد، ۱۳۸۶، خطّ امان، پژوهشی در موعود ادیان، تهران، انتشارات آستان قدس رضوی، چ ۱.
۴. پکلیس، ویکتور داویدوویچ، ۱۳۷۰، توانایی های خود را بشناسید، ترجمه محمدتقی فرامرزی، تهران، بی نا، چ ۱.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، محقق و مصحح مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چ ۱.
۶. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۴، تفسیر موضوعی قرآن کریم (حیات حقیقی انسان در قرآن)، محقق غلامعلی امین دین، قم، اسراء، چ ۲.
۷. _____، ۱۳۸۵، علی علیه السلام مظهر اسمای حسنای الهی، محقق سعید بندعلی، قم، نشر اسراء، چ ۲.
۸. _____، ۱۳۸۷، امام مهدی علیه السلام موجود موعود، تحقیق محمدحسن مخبر، قم، نشر اسراء، چ ۱.
۹. _____، ۱۳۸۸، خیرنامه آینده روشن، شماره دهم، قم، انتشارات مؤسسه آینده روشن، ص ۲۵ - ۲۲.
۱۰. حائری یزدی، مهدی، ۱۳۶۰، کاوش های عقل نظری، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ ۲.
۱۱. خوئی، سید ابوالقاسم موسوی، ۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۹ م، معجم رجال الحدیث، بیروت، دار الزهراء، چ ۴.
۱۲. رازی، قطب الدین، ۱۳۷۵، المحاکمات بین شرحی الاشارات، (چاپ شده در حاشیه شرح اشارات و تنبیها ت نصیرالدین طوسی)، قم، البلاغة، چ ۱.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق و تصحیح صفوان عدنان داودی، لبنان، دار العلم، چ ۱.
۱۴. رحیم پور (ازغدی)، حسن، ۱۳۸۸، مهدی علیه السلام، ده انقلاب در یک انقلاب، تهران، طرح فردا، چ ۱۲.
۱۵. زمخشری، محمود، بی تا، أساس البلاغة، بیروت، دار صادر، چ ۱.
۱۶. سجادی، جعفر، ۱۳۶۱، فرهنگ علوم عقلی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۱۷. شریف شیرازی، محمدهادی، ۱۴۳۰ ق / ۱۳۸۸، الکشف الوافی فی شرح أصول الکافی، محقق و مصحح علی فاضلی، قم، دار الحدیث، چ ۱.
۱۸. صافی گلپایگانی، لطف الله، ۱۴۳۰ ق، منتخب الأثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام، قم، مرکز نشر و توزیع الاثار العلمية فی مکتب سماحة آية الله الصافي گلپایگانی، چ ۳.
۱۹. صدر، سید محمد، ۱۴۲۵ ق / ۱۳۸۳، موسوعة الامام المهدي علیه السلام، قم، انتشارات ذوی القربی، چ ۲.

۲۰. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۳، شرح أصول الكافي، محقق و مصحح محمد خواجهوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چ ۱.
۲۱. _____، ۱۹۸۱ م، الحكمة المتعالية فی الاسفار العقلية الاربعة، بیروت، دار احیاء التراث، چ ۳.
۲۲. طالقانی، سید محمود، ۱۳۴۴، آینه بشریت از نظر مکتب ما، قم، حکمت، چ ۱.
۲۳. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۵.
۲۴. طبسی، نجم‌الدین، ۱۳۸۲، چشم‌اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چ ۴.
۲۵. طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۶ ق، مجمع البحرین، تحقیق و تصحیح احمد حسینی، تهران، مرتضوی، چ ۳.
۲۶. طوسی، نصیرالدین، ۱۴۰۷ ق، تجرید الاعتقاد، تحقیق حسین جلالی، بی‌جا، دفتر تبلیغات اسلامی، چ ۱.
۲۷. عاملی، زین‌الدین علی بن محمد ۱۴۲۶ ق / ۱۳۸۰، الدر المنظوم من کلام المعصوم، قم، دار الحدیث، چ ۱.
۲۸. فیض کاشانی، محمدحسین، ۱۴۰۶ ق، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، چ ۱.
۲۹. فیومی، احمد بن محمد مقرمی، ۱۹۷۸ م، المصباح المنیر، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۳۰. قرشی، علی‌اکبر، ۱۴۱۲ ق، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ۶.
۳۱. قزوینی، سید محمد کاظم، ۱۴۲۲ ق / ۱۳۸۰، الامام المهدی علیه السلام من المهد الی الظهور، قم، دار الانصار، چ ۱.
۳۲. قزوینی، ملاخلیل بن غازی، ۱۴۲۹ ق الف / ۱۳۸۷، الشافی فی شرح الكافی، محقق و مصحح محمدحسین درایتی، قم، دار الحدیث، چ ۱.
۳۳. _____، ۱۴۲۹ ق ب / ۱۳۸۷، صافی در شرح کافی، محقق و مصحح محمدحسین درایتی و حمید احمدی جلفایی، قم، دار الحدیث، چ ۱.
۳۴. راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبة‌الله، ۱۴۰۹ ق، الخرائج و الجرائح، محقق و مصحح مؤسسه الامام المهدی علیه السلام، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، چ ۱.
۳۵. کشی، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز، ۱۴۰۹ ق، رجال کشی، اختیار معرفه الرجال، محقق و مصحح حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، الكافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ۴.
۳۷. کورانی عاملی، علی، ۱۴۲۵ ق / ۲۰۰۴ م، عصر الظهور، قم، دار الهدی، چ ۱۱.
۳۸. گرامی، محمدعلی، نقش مردم در نسبت با موعود آخر الزمان و ظهور منجی آفرین،

۳۹. لاریجانی، علی، ۱۳۹۰، مجموعه مقالات ششمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت، قم، انتشارات مؤسسه آینده روشن، چ ۱، ص ۳۴ - ۲۷، (سخنان رئیس مجلس شورای اسلامی).
۴۰. مازندرانی، محمد صالح، ۱۳۸۲ ق، شرح الکافی (الأصول و الروضة)، محقق و مصحح ابوالحسن شعرانی، تهران، المكتبة الإسلامية، چ ۱.
۴۱. مجذوب تبریزی، محمد، ۱۴۲۹ ق / ۱۳۸۷، الهدایا لشعبة أئمة الهدی علیهم‌السلام، محقق و مصحح محمدحسین درایتی و غلامحسین قیصریه‌ها، قم، دار الحدیث، چ ۱.
۴۲. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الأنوار، بیروت - لبنان، دار إحياء التراث العربی، چ ۳.
۴۳. _____، ۱۴۰۴ ق، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تحقیق و تصحیح هاشم رسولی محلاتی، تهران، دار الکتب الإسلامية، چ ۲.
۴۴. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۷۸، خردگرایی در قرآن و حدیث، ترجمه مهدی مهریزی، قم، دار الحدیث.
۴۵. محمدی، مسلم، ۱۳۸۹، «واکاوی مورد پژوهانه اكمال اخلاقی و عدالت‌طلبی در عصر ظهور»، مشرق موعود، ش ۱۴، قم، انتشارات مؤسسه آینده روشن.
۴۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۶، مجموعه آثار، تهران - قم، صدرا، چ ۳.
۴۷. معرفت، محمدهادی، پاییز ۱۳۸۳، «عدالت مهدوی در قرآن»، انتظار موعود، فصلنامه علمی - تخصصی ویژه امام مهدی علیه‌السلام، ش ۱۳، ص ۶۰ - ۵۵.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۰، حکومت جهانی مهدی علیه‌السلام، قم، نسل جوان، چ ۱۱.
۴۹. میرباقری، سید مهدی، ۱۳۸۳، «حرکت به سمت عصر ظهور»، ماهنامه پرسمان، ش ۲۸، ص ۵ - ۳.
۵۰. نائینی، رفیع‌الدین محمد بن حیدر، ۱۴۲۴ ق، الحاشیة علی أصول الکافی، قم، دار الحدیث، چ ۱.
۵۱. نجاشی، احمد بن علی، ۱۴۰۷ ق، رجال النجاشی، محقق و مصحح سید موسی شبیری زنجانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۵۲. نصیری، مهدی، ۱۳۹۰، «امام صادق علیه‌السلام و مدرنیته»، هفته‌نامه پنجره، ش ۱۰۹، ص ۱۲ - ۱۱.

تحليل دين الحد الأعلى في فكر آية الله جوادى الآملى

رضا حبيبي^١ / محمد داودى^٢ / محمود نوذرى^٣

خلاصة البحث: معظم ذوى النظر فى الفكر الإسلامى يعتقدون أن الدين الإسلامى هو دين الحد الاعلى. ورغم كل ذلك يلاحظ وجود اختلاف شاسع فى الرؤى بينهم حول نطاق و مجال قضايا الدين. و من اكثر الآراء شيوعاً بين المفكرين المتأخرين هو الحد الاعلى فى الدين فى مجال تأمين سعادة الإنسان، غير ان البعض ذهب إلى ما هو أبعد من ذلك و زعم ان الدين يتكفل أيضاً بالاجابة عن جميع القضايا المتعلقة بالحياة الفردية والاجتماعية. فى بحثنا هذا نطلق على هذا الاتجاه تسمية «اتجاه الحد الاعلى المطلق»، و فيه نسلط الضوء على أهم هذه التوجهات و هو الرأى الذى طرحه الشيخ آية الله جوادى الآملى. و نظراً إلى سعة آرائه هذا المضمار، نكتفى هنا بذكر قسم من أهم متبنياته، و استمراراً نطرح على بساط البحث ما يكتنف هذا البحث من غوامض.

الألفاظ المفتاحية: الدين، الحد الأعلى، العقل، الواقعية، أسلمة العلوم، جوادى.

دراسة نقدية لرأى سوينبرن حول صفات الله

محمدجواد اصغرى^٤ / سيد محمود موسى^٥

خلاصة البحث: ريتشارد سوينبرن، فيلسوف دين معاصر، سعى فى أعماله الى ليقدم تبييناً جديداً لبراهين اثبات وجود الله. و قبل الدخول فى اثبات هذه البراهين، حاول تبيين صفات الله؛ و من الصفات التى تناولها و قدم لها أحياناً تبييناً فريداً من نوعه، هى السرمدية، والقدرة، والعلم، والخير، والتميز، والاختيار. و من أهم الامور التى طرحها فى ما يخص صفات الله، هو تقسيم الصفات الى مجموعتين: أصلية، و استنتاجية، مع التصريح بعدم تعلق القدرة المطلقة لله بالمجالات الذاتية، والتأكيد على العلة المُحدثة والمُثبقة لله بالنسبة الى العالم و اختيار الله. و معظم رؤاه تتطابق مع رؤى الفلاسفة المسلمين فى هذا المجال، غير ان عدم توسعه فى بحث الصفات الاستنتاجية، و عجزه عن حل شبهة العلم الازلى لله بالافعال الاختيارية للإنسان، و عدم قبوله للمعنى الدقيق للسرمدية، تعتبر أهم المؤاخذات التى اثيرت عليه فى باب تبيين صفات الله. فى هذا البحث نعيد قراءة ما طرحه سوينبرن من تبيين لهذه الصفات، ثم نضعها على طاولة النقد والتقييم.

الألفاظ المفتاحية: سوينبرن، صفات الله، التميز، العلم، القدرة، السرمدية.

١. طالب دكتوراه فى فلسفة التعليم والتربية الإسلامية، المعهد العالى للحوزة والجامعة. reza_35_mahdi@yahoo.com
٢. استاذ مساعد فى المعهد العالى للحوزة والجامعة. mdavodi@rihu.ac.ir
٣. استاذ مساعد فى المعهد العالى للحوزة والجامعة. mnnowzari@rihu.ac.ir
٤. طالب دكتوراه فى تدريس المعارف الإسلامية، جامعة المعارف الإسلامية. asgharii@yahoo.com
٥. استاذ مشارك فى جامعة باقر العلوم. smmusavi@gmail.com

إعادة قراءة للعلاقة بين عالمية القرآن وخلوده

وبين شموليته من منظار العلامة الطباطبائي

على نصيري^١ / سيد مصطفى مناقب^٢ / رحمة الله عليه زاده آراني^٣ / سيد كريم خوش نظر^٤

خلاصة البحث: بعض المفكرين المعاصرين نظروا إلى القرآن نظرة ظالمة حين اعتبروا تعاليمه توائم شعباً و اقليماً و عصرأ معينأ. و جريأ وراء مثل هذا الاعتقاد انكروا أيضاً ما يتصف به القرآن من شمولية. ينطلق هذا البحث من آراء العلامة محمد حسين الطباطبائي و من رؤية من داخل الدين و بأسلوب تحليلي، ليسلط الضوء على الآيات المتعلقة بعالمية القرآن و خلوده، و عالمية و خلود الرسالة النبوية، و عالمية و خلود القرآن و رسالة النبي محمد ﷺ ليبين من خلال ذلك أمرين مهمين وهما عالمية و خلود القرآن مع جامعته. تكمن أهمية هذا البحث في انه عند اثبات مداليل الآيات المتعلقة بعالمية و خلود القرآن و رسالة النبي محمد ﷺ يثبت بالضرورة تلازمها مع جامعته، و عندها تكون غير قابلة للنفي والانكار.

الألفاظ المفتاحية: العالمية، الخلود، الجامعية، التلازم، العلامة الطباطبائي.

اجتماع وتكامل العقول في عصر الظهور

روح الله دريكوند^٥ / جواد جعفرى^٦

خلاصة البحث: ازدهار العقول و تكاملها، رسالة جميع الأنبياء و الأولياء. و الناس في عصر الظهور يصبح لديهم الاستعداد لتكامل عقولهم نتيجة لما يمرّون به من تجربة ونضوج تاريخي، و يبدأ الإمام ﷺ رسالته التاريخية بتكامل عقول الناس. واستناداً إلى بعض الاحاديث تجتمع عقول البشر و تكتمل احلامهم في عصر الظهور. و الأداة التي يتم بها هذا الاجتماع و التكامل للعقول هي اليد القوية للولاية. و معنى اجتماع العقول هو تجمع عقول كل الناس، و ينتج عن ذلك الوصول إلى الاتحاد و الاجماع. و يتحقق اجتماع العقول بفعل الارشاد و التربية التدريجية للإمام و بتأثير الرعاية التي يقوم بها الإمام بالأساليب الطبيعية و ليس عن طريق الاعجاز. فمما اثبتته العلم الحديث القدرات الهائلة التي يتمتع بها الإنسان و يمكن أن تتاح الظروف في المستقبل لاستثمارها و الافادة منها. و في ختام هذا البحث يُشار أيضاً إلى العلاقة المتبادلة بين العقل و العلم؛ إذ العلم مدعاة لنمو العقل، و العقل يمهد الظروف لكسب العلم.

الألفاظ المفتاحية: العقل، اداة جمع العقول، جمع العقول، تكامل العقول، المهذوية، عصر الظهور، الإمام المهدي.

dr.alinasiri@gmail.com

dr.managheb@gmail.com

abdollahzadeh_arani@yahoo.com

khoshnazar110@gmail.com

derik.1358@yahoo.com

javad1350@gmail.com

١. استاذ مشارك في قسم المعارف الإسلامية جامعة علم و صنعت ايران.

٢. استاذ مساعد في جامعة پیام نور، فرع كاشان.

٣. استاذ مساعد في جامعة پیام نور، فرع آران و بيدگل.

٤. طالب دكتوراه في تدريس المعارف الإسلامية.

٥. خريج الحوزة العلمية.

٦. استاذ مساعد في معهد الحج و الزيارة.

إعادة قراءة ناقدة لأدلة المؤيدين والمعارضين

لقاعدة اللطف في المباحث الكلامية

حميد كريمي^١

خلاصة البحث: من القواعد المهمة في علم الكلام عند العدلية، قاعدة اللطف التي على أساسها يُحكم بوجود اللطف على الله في مسائل متعددة. وعند تعريف اللطف، و شروطه و أقسامه كمدخل لهذا البحث و نعيد قراءة أدلته المؤيدين؛ و هم غالبية متكلمي الإمامية والمعتزلة، يتبين لنا ما يعتورها من نقص و أنها غير تامة. و كذلك عند تمحيص أدلة المعارضين، مثل بشر بن المعتمر و شارح كتاب المقاصد، يحصل تأييد قسم آخر في سياق مناقشة البعض الآخر منها. العقل يحكم أن الله حكيم ومقتضى الحكمة يجعل اللطف لزاماً عليه؛ ولكن عند الالتفات الى كبرى القضية يكون اللطف غير واجب؛ و ذلك لأن هناك إفتراضات لا نهاية لها لم تتحقق في الخارج؛ و انما يمكن أن تتحقق. و اما من حيث صغرى القضية فيمكن من خلال مجموع المصالح والمفاسد تشخيص أمر خاص، حتى يحكم من بعد ذلك هل ذلك لازم على الله أم لا. في جميع المسائل التي استدلت فيها علماء الشيعة على هذه القاعدة (وجوب التكليف الشرعي، و بعثة الأنبياء، و عصمة الأنبياء، و لزوم الوعد والوعد، و وجوب نصب الإمام) توجد أدلة بديلة.

الألفاظ المفتاحية: اللطف، قاعدة اللطف، الأصلح، اللطف المحصل، اللطف المقرّب، وجوب نصب الإمام، وجوب التكليف.

نقد آراء ابن تيمية حول رؤية الله في ضوء كلام الإمام علي عليه السلام

في النصوص الأولى عند أهل السنة

محمد رضا باغبانزاده^٢ / علي الهباشتي^٣ / حميد ملكمکان^٤ / علي كريميان^٥

خلاصة البحث: فكرة رؤية الله شديدة الوضوح جداً في تعاليم ابن تيمية و هو من تلاميذ مدرسة ابن حنبل. استناده إلى ظواهر الصفات الخيرية لله دفعه إلى الاعتقاد بجسمانية الله و مكانيته. و مع أن ابن تيمية يعتبر نفسه من اتباع السلف غير انه يقول بعدم وجود نص في كلام السلف يدل على جسمانية الله أو عدم جسمانيته، في حين ان ما جاء من كلام الإمام علي عليه السلام في النصوص الاولية لأهل السنة - باعتباره يدخل في عداد سلف أمة رسول الله ﷺ الذين يرى ابن تيمية نفسه ملزماً باتباعهم - ينفي عن الله التجسيم والمكانية نفياً قاطعاً.

الألفاظ المفتاحية: الإمام علي عليه السلام، ابن تيمية، الله، الرؤية، التجسيم، المكانية.

h_karymi@yahoo.com

mr.baghibanzadeh@gmail.com

alibedashti@gmail.com

h.malekmakan51@yahoo.com

a.karimiyan110@yahoo.com

١. استاذ مساعد في قسم المعارف الإسلامية، جامعة علم و صنعت ايران.

٢. طالب دكتوراه في المدارس الكلامية، جامعة الأديان والمذاهب.

٣. استاذ مشارك في جامعة قم.

٤. استاذ مساعد في جامعة طهران.

٥. استاذ مساعد في جامعة گيلان.

جبرٌ أم إختيار: مقارنة اجتماعية لنزاع قديم

سيد مهدي اعتمادى فرد^١

خلاصة البحث: ظهرت ثلاثة اتجاهات كلامية بين المسلمين على أساس نوع تقرير العلاقة في ما يخص النزاع الذى انبثق بين المتكلمين حول الاختيار فى اعمال الإنسان من جهة و ما تقتضيه الضرورات الإلهية الناتجة عن قدرة الله و علمه من جهة اخرى. حيث طرح الإمامية منهجاً وسطاً بين ما يذهب إليه الأشاعرة من جهة والمعتزلة من جهة اخرى. و هذا المنهج يحافظ على الاتجاهات الارادية للعمل، و فى الوقت ذاته لا يتجاهل النظام المنبثق من قدرة الله. هذا البحث يقدم تقييماً اجمالياً للظروف التاريخية والاجتماعية التى نشأت فيها هذه النظريات، وفى غضون ذلك يناقش مدى امكانية الفهم الاجتماعى بخصوص مكانة «الاختيار» و حدوده. ان الظروف الجديدة و ما أفرزته من فهم اجتماعى طرحت تصوراً جديداً عن قضية الارادة. و فى مثل هذا الوضع يكون الاجبار الاجتماعى حصيلة لارادة افراد كثيرين مجتمعة مع بعضها و هذه الظاهرة تتخذ صفة مستقلة و الزامية لتحقيق الحد الاعلى من الارادة. القواعد الثقافية الملزمة تتيح الظروف لتحقيق الارادة و مع ان طبيعة المعرفة الاجتماعية غير مؤهلة لاثارة نقاش حول الغايات الإلهية الضرورية فى المجال الإنسانى، فان التصور الاجتماعى يمكن أن يساعد فى تبين كيفية تحقيق النظم الاجتماعى فى الظروف المعاصرة مع الحفاظ على خصلة الارادة فى النزعة الإنسانية لغرض اعطاء تبين أفضل للمسألة بين المتكلمين، و يسلط الضوء على الايجابيات التى يتميز بها الاتجاه الذى تذهب إليه الإمامية فى الوسطية بين الجبر والتفويض، من خلال المقارنة بين ما يذهب إليه كل من الاشاعرة والمعتزلة. **الألفاظ المفتاحية:** الحرية، الإختيار، القبول الاجتماعى، الجبر، القواعد الثقافية، النظام الاجتماعى، الواقعية التحليلية.

الإثبات المادى لعلم الله بالمصائر وعدم تعارضه مع الاختيار

حسن اكبرى زارع^٢ / منصور موسائى^٣ / محسن هاشمى نسب^٤ / على مسرورى^٥

خلاصة البحث: من المسائل المهمة فى مجال الفلسفة، والإلهيات، و علم النفس، و حتى الفيزياء، هو وجود آراء تقول بالجبر والتقدير أو الإختيار بالنسبة الى اعمال الإنسان. القائلون بالجبر يعتقدون أن اعمال الإنسان و ما يجرى فى عالم الطبيعة يقع كله تحت تأثير قوة جبرية قاهرة موجهة من الله و ليس أمام الإنسان سوى الخضوع لهذه القوة الجبرية. و اما فئة القدرية فترى أن جميع الوقائع معيئة و مقدرة من قبل و ليس للإنسان خيار فى ما يقع له من الاحداث، ولكن هناك جماعة اخرى تقول بالاختيار و تعتقد انه بالرغم من علم الله بجميع الاحداث و مصير الموجودات، الا ان الإنسان يختار طريقه بارادته و له دوره فى تعيين مصيره مثل جميع العوامل الخارجية على حد سواء. يستند هذا البحث إلى قوانين الفيزياء فى اطار نظرية انشتاين فى النسبية، و عن طريق الاستفادة من المخروط النورى و نسبية التزامن، لتثير اول تساؤل حول سبب معرفة مصير الإنسان فى سياق علم الله، ثم يثبت الانسجام والتناسب بين اختيار الإنسان و علم الله بمصيره، و يبين ان ارادة الإنسان تقع فى طول ارادة الله. **الألفاظ المفتاحية:** الجبريون، القديرون، اختيار إنسان، نظرية النسبية الخاصة، المخروط النورى، نسبية التزامن.

etemady@ut.ac.ir

hasan9_5@yahoo.com

mnoosaei@yahoo.com

m.hasheminasaba@gmail.com

masroori2012 @gmail.com

١. استاذ مساعد فى جامعة طهران.

٢. ماجستير فى الفيزياء الضوئية، جامعة تبريز.

٣. ماجستير فى ضوئيات الاتصالات، جامعة تبريز.

٤. ماجستير فى الطب النفسى السريرى، جامعة تبريز.

٥. طالب دكتوراه فى تدريس المعارف الاسلامية.

المحقق الدواني ومسألة العلم الإلهي

حسين محمدخاني^١

خلاصة البحث: المفكرون المسلمون يقرّون بمسألة علم الله ولكن تحليلها الفلسفي و بيان كفيّتها و خاصة علم الله بالامور التفصيلية، يتطلب المزيد من التأمل، إلى الحد الذي طرحت فيه أساليب و طرائق مختلفة في هذا المجال. و قد تناول المحقق الدواني هذا الموضوع على وجه الخصوص بشكل تفصيلي. و في سياق تقييمه لآراء الحكماء والمتكلمين، جاء على اثبات علم الله و خاصة علم الله التفصيلي بالاشياء. و هو يرى تبينه لآراء الفلاسفة انهم يعتقدون بعلم الله على النحو التعقلى لا التخيلي. كما اهتم الدواني أيضاً بنقد التوضيح الذي طرحه الخواجة نصيرالدين الطوسي، كما اعتبر ما ذهب إليه ابن سينا حول علم الله انه غير العلم الارتسامي. ولأجل اثبات علم الله بالمخلوقات يستند الدواني على الأدلة القائمة على أن الذات الإلهية غير زمانية و فوق الزمانية، و على علاقة العلة والمعلول بين الله والموجودات، و كذلك يقدم تحليلاً على أساس ذوق التأله، و مؤداه العلم الاجمالي الخلاق للصور التفصيلية في الخارج.

الألفاظ المفتاحية: العلم الإلهي، العلم الارتسامي، ذوق التأله، العلم الإجمالي، الكشف التفصيلي.

دراسة ونقد لفلسفة التشاؤم عند شيخ المعرفة

عبدالقاسم كريمي^٢

خلاصة البحث: أبو العلاء المعري طريقة مبتكرة و فريدة في فلسفة التشاؤم، و نمط حياة عبثي و سلوكية متبتلة ميّالة الى الرياضة الروحية. كما انه يؤمن بالجبر المطلق في عالم الوجود ويرى ان الإنسان مجبول على الخبث والظلم، و من الناحية العقلية يعيش في حيرة وضياع، و اما من الناحية الروحية فهو في مأزق لا خلاص له منه، و حياته مقرونة بالشقاء والعذاب و ليس أمامه سوى مستقبل مجهول و مظلم. و يقترح أبو العلاء على الإنسان التسليم أمام الجبر الإلهي و عليه ان يزيد من عذابه في انتظار ان تدركه الوفاة. و هذا الاتجاه يكشف عن الجوانب السلبية للانغماس في حبّ الدنيا والملذات المادية، غير انه يواجه انتقادات دامغة من قبل المدارس الفلسفية الايجابية و من قبل الدين الإسلامي الذي يحمل توجهات شمولية؛ و ذلك لأنه يتجاهل جانب النزوع نحو الكمال و نحو الآخرة، و ينكر اختيار الإنسان و حرّيته، و يصوّر كأن نظام الشرّ هو الغالب في عالم الوجود. و هذا ما يعنى بالنتيجة ان تجاهله للتكليف و نظام العقاب والثواب، و ارسال الرسل و انزال الكتب، والتشكيك بحكمة الله و عدله، و انكار هدفية الخلق. يتقصّي هذا البحث المنطلقات الفلسفية والأخلاقية للتشاؤم في حياة شيخ المعرفة و أعماله مع ذكر الأساليب الكفيلة بالتخلص من هذا النمط من التفكير.

الألفاظ المفتاحية: أبو العلاء المعري، التشاؤم، المعاناة، الجبر، الشر.

hm_ravanj@yahoo.com

١. استاذ مساعد في قسم المعارف الإسلامية، الجامعة الإسلامية المفتوحة، فرع اراك.

a_karimi@um.ac.ir

٢. استاذ مساعد في قسم المعارف الإسلامية، جامعة فردوسي، مشهد.